

فوت و فن مکالمه

TALKING TRICKS !

اشکان اسکندر زاده

سر شناسه : اسکندرزاده افشار، امیر اشکان، ۱۳۷۱-
عنوان و نام پدیدآور : فوت و فن مکالمه / امیر اشکان اسکندرزاده.
مشخصات نشر : کرمان: امیر اشکان اسکندرزاده افشار، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری : ۲۵۷ ص: جدول.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۶۹۶۱-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۵۴.
یادداشت : واژه نامه.
موضوع : زبان انگلیسی -- مکالمه و جمله سازی -- فارسی
موضوع : زبان انگلیسی -- خودآموز
رده بندی کنگره : ۱۳۹۰ ف۹۵۱۶الف/۱۱۳۱ PE
رده بندی دیویی : ۴۲۸/۲۴۴
شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۱۳۷۸۴

نام کتاب : فوت و فن مکالمه (TALKING TRICKS)

مؤلف : امیر اشکان اسکندرزاده

ناشر : مؤلف

صفحه آرای: پونه مهدی نژاد (بوتیا)

طرح روی جلد : مجتبی یزدانپناه (بوتیا)

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰ عدد

لیتوگرافی: الفبا

چاپ و صحافی: کرمان ترسیم

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۶۹۶۱-۳

قیمت: ۵۹۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

تقدیرم به :

به کم صبر کنین تا بکم !

کودکی که آماده ی تولد بود نزد خدا رفت و از او پرسید :

می گویند خدا شما مرا به زمین می فرستید ، اما من به این کوچکی و بدون هیچ کمکی چگونه می توانم برای زندگی به آنجا بروم ؟

خداوند پاسخ داد: از میان تعداد بسیاری از فرشتگان من یکی را برای تو در نظر گرفته ام . او در انتظار توست و از تو نگهداری خواهد کرد .

کودک دوباره پرسید : اما اینجا در بهشت ، من هیچ کاری جز خندیدن و آواز خواندن ندارم و اینجا برای شادی من کافی هستند .

خداوند گفت : فرشته ی تو برایت آواز خواهد خواند و هر روز به تو لبخند خواهد زد ، تو عشق او را اساس خواهی کرد و شاد خواهی بود .

خداوند او را نوازش کرد و گفت : فرشته ی تو زیباترین و شیرین ترین واژه هایی را که ممکن است بشنوی در گوش تو زمزمه خواهد کرد و با دقت و صبوری به تو یاد خواهد داد که چگونه صحبت کنی . کودک سرش را برگرداند و پرسید : شنیده ام که در زمین انسانهای بدی هم زندگی می کنند ، چه کسی از من محافظت خواهد کرد ؟

خداوند ادامه داد : فرشته ات از تو محافظت خواهد کرد ، حتی اگر به قیمت جانش تمام شود . کودک با نگرانی ادامه داد : اما من همیشه به این دلیل که دیگر نمی توانم شما را ببینم ناراض است خواهم شد .

خداوند گفت : فرشته ات همیشه در باره ی من با تو صحبت خواهد کرد و به تو راه بازگشت به نزد من را خواهد آموخت . اگر چه من همیشه در کنار تو خواهم بود .

در آن هنگام بهشت آرام بود اما صدایی از زمین شنیده می شد . کودک می دانست که به زودی باید سفرش را آغاز کند او به آرامی سوالی دیگر پرسید : خدایا اگر من باید همین الان بروم لطفا نام فرشته ام را به من بگوئید .

خداوند بار دیگر او را نوازش کرد و پاسخ داد : نام فرشته ات اهمیتی ندارد ، به راحتی می توانی او را مادر صدا کنی .

(کتاب لیاقت عشق)

قلب من اینک در دست زدن ،

به مامانم ،

که تا صبح آرامش من رو در آغوش گرفت

و بابای صبورم .

مقدمه

به نام خدا ، خالق انسان ها
به نام انسان ، خالق غم ها
به نام غم ، به وجود آورنده ی اشک ها
به نام اشک ، تسکین دهنده قلب ها
به نام قلب ، ایجادگر عشق ها
به نام عشق ، معصوم ترین راه دنیا

اول به رسم ادب سلام .

بعد از این تشکر می کنم که این کتاب رو برای مطالعه انتخاب کردین ، خیلی سعی کردم بدون غلط و اشتباه علمی باشه، برای این کار فورم هشت بار به بررسی کتاب اقدام کردم و از اساتید محترم ایران «جناب آقای دکتر یزدانپناه» «سرکار خانم فرهی مقدم» «پروفسور پرتو» همپنین از «خانم لیلا دلشاد ساکن لندن» برای بررسی صحت کاربردهای عبارت مکالمه ای ، نیز کمک های ارزشمندی گرفتم، که همین جا با داره صمیمانه از کمک زیادی که به من کردن تشکر کنم. امیدوارم که این کتاب بتونه شما رو در مکالمه راحت تر کمک کنه.

توی این مقدمه می خوام به فورده از چیزایی بگم که توی زندگی بیشتر ماها کم رنگ شده ، اکثر ما توی دلامون قبولشون داریم اما نمی خواهیم هر جا حرفی از شون به میون میار ، قبول کنیم که قبول داریم و به ظاهر خودمون رو طوری نشون می دیم که اعتقادی بهشون نداریم.

می خوام از قانون جذب به کم براتون بگم ، شاید خیلی از شما که این جمله رو خونید گفتید ای بابا اینم دلش غوشه ، اما به کم صبر کنین و تا آخرش با من بیاین.

من می گم ما که تو زندکیمون همه کاری انجام میدیم ، هر حرفی رو گوش می دیم و چیزای زیادی رو تجربه می کنیم حالا پی می شه که فقط به هفته این جور که می گم باشیم و آله بر بود. بذاریمش

کنار.

نمی دونم این جمله رو چند بار شنیدین!

(ایستی از فواسته های خود را تعیه کنید!)

ولی می دونم که فیلی از ما هیچ وقت این کار رو نکردیم!

اولین بار که قانون جذب منو به خودش جذب کرد ، با به هارزیه ساره شروع شد.

ظهر تابستون بود و زمان کوتاهی برای استراحت بین ۲ تا کلاس داشتیم ، هیچ پولی ته جیبم نمونه

بود و برای مسافره بازی با خودم یار قانون جذب افتادم ، منم تا اون موقع از اون کسانی بودم که به

این حرفا می فندن و اصلاً بهش اعتقاد نداشتیم ، ولی از اونجا که کنیکلای زیادی (شاید فوضولی!) توی

هر کاری دارم ، گفتم ضرر نراره امتناش می کنم.

تشنه بود و گفتم می رم توی سوپر و به بطری دلستر بر می دارم مثل این که واقعاً پول دارم ،

فوقش آله ضایه شرم خریانو برایش توضیح می دم.

فلاسه رفتم در یفخال رو باز کردم و بطری رو برداشتم ، با اعتماد به نفس گفتم آقا چند می شه ، دستم

و کردم توی جیبام خوب پولی نبود! گفتم لطفاً صبر کنین ، کیفمو باز کردم به دفعه یادم اومد صبح به

کتاب فریدم که بقیه پولشو گذاشته بودم بین صفحه های کتاب ، سریع پول رو در آوردم و دقیقاً همون

مقدار پول دلستر بود و نه کمتر و نه بیشتر.

به فوره برام جالب شد اما چون فیلی سفت به هر چیزی اعتقاد پیدا می کنم با خودم گفتم ، اتفاقی

اینور شده ، منم همه اتفاقای دیکه که برام پیش میاره.

ولی راستش نمی توانستم به کم باورش نداشته باشم . کلاس بعدی هم تموم شد و موقع برگشتن

فونه دوباره تشنه بودم و گفتم کاش همون دلسترو بازم داشتم (آفه فیلی پسیده بود!) ، رسیدم فونه

و موقع نهار پود از این فکر هم بیرون اومده بودم به دفعه خواهرم همون بطری رو گذاشت جلوم

روی میز ، شگه شدم با همون طعم و مارک قبلی بود ، چیزی که موضوع رو واسم جالب کرد این بود

که برای همه نوشابه گرفته بود و فقط برای من دلستر!

یادم افتاد به حرفی که با خودم زده بودم ، کاش همون دلسترو بازم داشتم ، دیکه نتوانستم این اتفاق

رو به پیشامد معمولی بدونم ، چون هیچ وقت اینجوری برام پیش نیومده بود.

اون بطری رو یارکاری نگه داشتم فردای اون روز منم برای خودم توی دو تا برکه AE هرچی که دل

تنگم می خواست رو نوشتم ، با کلی بلند پروازی و چیزایی که به این زوریا می دونستم بشون نمی رسم

اون برکه ها رو گذاشتم توی کمدم و قایمش کردم.

اینقدر مشغول کارام بودم همیشه که اصلاً اون برکه ها رو یادم رفته بود، دو سال بعد که با عجله دنبال

به عکس از خودم می گشتم و همه جا رو زیر و رو می کردم (آفرشم عکسی نریدم!) این برکه ها رو

از بین کلی فیرت و پرت دیدم به دور فوندمشون به غیر از یکی که همون روز بهش رسیدم همه رو

داشتم ، از اونجایی که آدمی اساسی هستم ، گریم گرفته بود، شاید شما هم آله جای من بورین گریه

می کردین ، دیکه اون چیزایی که توی برکه نوشته بودم برام بلند پروازی نبود ، فیلی عادی داشتمشونو

با هاشون زندگی می کردم.

واقعاً نمی‌تونستم این قانون رو قبول نداشته باشم ، از اون به بعد همه با عشق کردم ، یار حرف
یکی از دوستانم افتادم که می‌گفت کافیه هرچی می‌خوای رو به ضمیر ناخودآگاهت فرمان بدی ، اون
خودش دنبالش می‌ره ، اون موقع نفهمیدم چی گفت و گفتم نفست از جای گرم بلند می‌شه ، اما
مالا می‌فهمم .

یادمون باشه ،

یه هیزم شکن وقتی خسته می‌شه ، که تبرش کند بشه ، نه این که هیزمش زیاده باشه ، تبر ما انسان
ها ، باورهامون ، نه آرزوهامون .

هستی بشش بی‌نهایت ،

اما به قدر نیاز ما فرود میاد ،

به قدر باور ما گسترده می‌شه ،

و به قدر ایمان ما کارگشاست ،

همیشه از خودتون ، نه دیگران ، بیشترین ها و بهترین ها رو توقع داشته باشید .

یک نفر موقعی می‌گفت ؛

کارکن آنگونه که نیازی به پول نداری ،

عاشق باش آنگونه که کسی شما را ناراحت نمی‌کند ،

برقص آنگونه که کسی شما را تماشا نمی‌کند ،

بخوان آنگونه که هیچ کس صدایت را نمی‌شنود ،

زندگی کن آنگونه که بهشت روی زمین است .

ساز زندگی‌تون کوک ،

سرزمین دلتون سبز .

اشکان اسکندر زاده

تایستان ۹۰

کرمان

شما عزیزان می‌تونین پرسش‌ها، نظرات، انتقادات و پیشنهادهای اثر بخش خودتون رو با من در میون بذارید.
و برای ارسال آنها به ایمیل amozeshaspr.b@gmail.com پیام دهید. و
برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت www.amozeshaspr.blogfa.com
مراجعه کنید و با ارائه نظرای خوبتون به بهتر شدن کتاب کمک کنید.

www.ketab.ir

فهرست مطالب

Content

۱۷	فصل اول
	Section One

حروف اختصاری SMS و ایمیل
SMS & E-mail shorthands

۳۵	فصل دوم
	Section two

جمله ها و گفت وگو های عامیانه انگلیسی
English idiomatic expressions & slangs

۹۵	فصل سوم
	Section Three

کاربرد جدید کلمه ها مستقل از معنی خارج از جمله آنها
New usage of the words free from their out of sentence meaning

۱۶۳	فصل چهارم
	Section Four

معادل ضرب المثل های فارسی در انگلیسی!
Persian proverbs equivalent in English!

۱۷۹	فصل پنجم
	Section Five

مکالمه های عمومی سفر
General travel conversations

۱۸۱ ۱- مکالمات اساسی

Basic conversations

۱۸۸ ۲- مهاجرت

Immigration

۱۹۴ ۳- در هتل

In hotel

۲۰۰ ۴- در رستوران

In restaurant

۲۰۶ ۵- در بازار

In Bazaar

۲۱۸ ۶- گردش و تفریح

Promenade

۲۲۴ ۷- ارتباطات

Communications

۲۲۷ ۸- در بانک

In bank

۲۲۸ ۹- حمل و نقل

Transportation

۲۲۷ ۱۰- بهداشت

Health

۲۳۱ ۱۱- آرایشگاه

Hairdresser's salon

۲۳۲ ۱۲- فراخوانی پلیس

Police recalling

۲۴۶ - چند جمله ی زیبای انگلیسی

Some outstanding English sentences

۲۵۲ - راهنمای کاربردی حروف اختصاری

۲۵۴ - فهرست منابع

References

پول می تونه سرگرمی رو بخره اما نه شادی رو.

Money can buy amusement, but not happiness.

پول می تونه تخت خواب رو بخره اما نه خواب رو.

Money can buy a bed, but not sleep.

پول می تونه غذا رو بخره اما نه اشتها رو.

Money can buy food, but not appetite.

پول می تونه دارو رو بخره اما نه سلامتی رو.

Money can buy medicine, but not health.

پول می تونه وسیله آرایش بخره اما نه زیبایی رو.

Money can buy cosmetic, but not beauty.

پول می تونه خدمتکار بخره اما نه دوست رو.

Money can buy a servant, but not a friend.

پول می تونه پست(مقام)رو بخره اما نه بزرگی رو.

Money can buy a position, but not greatness.

پول می تونه نوکری رو بخره اما نه وفاداری رو.

Money can buy a service, but not loyalty.

پول می تونه قدرت رو بخره اما نه اعتبار رو.

Money can buy power, but not authority.

پول می تونه انسان رو بخره اما نه خدا رو.

Money can buy a man, but not God.